

فاطمه دانش پژوه (دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه پیام نور تهران، نویسنده مسؤل)^۱

دکتر غلامحسین کریمی دوستان (دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه تهران)^۲

دکتر زینب محمد ابراهیمی (استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه شهید بهشتی)^۳

دکتر بلقیس روشن (استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه پیام نور تهران)^۴

ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم - $r\bar{a}$ در کردی سورانی

چکیده

پژوهش حاضر با استناد به آرای وندلر (۱۹۵۷، ۱۹۶۷) و کرافت (۲۰۱۰)، ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن را با تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم $r\bar{a}/r\bar{e}$ در کردی سورانی مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این مقاله، که پژوهشی توصیفی-تحلیلی است، نشان داده می‌شود برخی از افعال با وجود ویژگی مشترک نمودی، رفتارهای متفاوتی نسبت به تکواژ $r\bar{e}/r\bar{a}$ از خود نشان می‌دهند؛ زیرا ساخت صوری فعل از جمله ساده و مرکب بودن آن بر پیوستن این تکواژ به فعل تاثیر می‌گذارد. این امر نشان می‌دهد که صرفاً نمود فعل، توانایی تبیین حضور و یا عدم حضور تکواژ مذکور را در سطح نحو ندارد، بلکه صورت فعل نیز نقش مهمی را در این امر ایفا می‌کند. علاوه بر این، در این مقاله نشان داده می‌شود در بیشتر موارد آزمون‌های «در X زمان» و «به مدت X زمان» نمی‌توانند وجه ممیزه معیاری برای تمایز گذاشتن رخداد‌های «کرانمند» و «ناکرانمند» باشند. این امر سبب می‌شود که این آزمون‌ها نتوانند نقش محوری در تمایز گذاشتن رخدادها براساس نمود واژگانی در کردی سورانی ایفا کنند. افزون بر این، مقاله حاضر گویای این مطلب است که هیچ رابطه مستقیمی بین ساخت غیرمعلوم و کرانمندی وجود ندارد، زیرا تکواژ $r\bar{a}/r\bar{e}$ هم در رخداد‌های کرانمند و هم ناکرانمند قابلیت پیوستن به فعل را دارد. کلیدواژه‌ها: نمود واژگانی، نمود دستوری، کرانمندی، ساخت غیرمعلوم، کردی سورانی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۷

پست الکترونیکی: 1.d.daneshpazhouh@yahoo.com 2.Gh5karimi@ut.ac.ir
3. z.mebrahimi@yahoo.com 4. Sh.melikana@yahoo.com

۱- مقدمه

نمود^۱ از جمله مقولاتی است که بحث پیرامون آن از قدمتی طولانی برخوردار است. مهم‌ترین ردپای آن را می‌توان در تفکر ارسطویی یافت. این مقوله مجدداً توسط وندلر^۲ (۱۹۵۷، ۱۹۶۷)، کامری^۳ (۱۹۷۶)، کارلسون^۴ (۱۹۷۹)، اسمیت^۵ (۱۹۹۱)، تراویس^۶ (۱۹۹۱)، تنی^۷ (۱۹۹۴)، کراتزر^۸ (۲۰۰۲)، راشتن^۹ (۲۰۰۴)، لوین^{۱۰} (۲۰۰۵) و کرافت^{۱۱} (۲۰۱۰) مطرح شد. در این مقاله برآنیم ضمن معرفی دو حوزه مطالعاتی نمود، یعنی نمود دستوری^{۱۲} و نمود واژگانی^{۱۳}، ماهیت نمود واژگانی فعل را در کردی سورانی^{۱۴} مشخصاً گونه مهابادی بررسی کرده و رابطه آن را با تکواژ $r\bar{a}/r\bar{e}$ -مورد مطالعه قرار دهیم^{۱۵}. کردی سورانی مجهول تصریفی^{۱۶} را در نظام زبانی خود متجلی می‌سازد. این فرایند از طریق افزودن تکواژ $r\bar{a}/r\bar{e}$ - به ریشه فعل حاصل می‌شود. این پسوندها در زمان گذشته به صورت $r\bar{a}$ - و در زمان حال به صورت $r\bar{e}$ - ظاهر می‌شود. شایان ذکر آنکه، در این پژوهش به پیروی از درون^{۱۷} (۲۰۰۳)، الکسیادو^{۱۸} (۲۰۱۲) و شیفیر (۲۰۱۲) جملات برحسب حضور و یا عدم حضور

1. aspect
2. Zeno Vendler
3. Bernard Comrie
4. Gregory N. Carlson
5. Carlotta Smith
6. Lisa Travis
7. Carol Tenny
8. Angelika Kratzer
9. Susan Rothstein
10. Beth Levin
11. William Croft
12. grammatical aspect
13. lexical aspect
14. Sorāni Kurdish

۱۵. زبان کردی به خانواده شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. به طور کلی زبان کردی به سه گروه عمده تقسیم می‌شود: الف) گویش شمال موسوم به کرمانجی؛ ب) گویش مرکزی موسوم به گویش سورانی؛ ج) گویش جنوبی که کلهری، کرمانشاهی و اورامانی را دربرمی‌گیرد.

16. morphological passive
17. Edit Doron
18. Atrimis Alexiadou

موضوع بیرونی در یک ساخت به دو دسته معلوم و غیرمعلوم^۱ تقسیم می‌شوند. ساخت غیرمعلوم ساخت‌هایی مانند مجهول، میانه، ضدسببی^۲ و مجهول غیرشخصی را در برمی‌گیرد. برای روشن شدن مطلب مثال زیر را از نظر می‌گذرانیم.^۳

(1) a. Sārā sēw-aka-y xwārd-∅.

س.ش.م-خوردن واژه بست-معرفه-سیب سارا

«سارا سیب را خورد.»

b. sēw-aka xwārd-rā-∅.

س.ش.م-س-غیرمعلوم-خوردن معرفه-سیب

«سیب خورده شد.»

همچنان‌که از مثال بالا مشهود است، جمله (1a) یک جمله معلوم است و با پیوستن تکواژ -rā به ریشه فعل، جمله (1b) معادل غیرمعلوم آن تشکیل می‌شود. این ساخت غیرمعلوم در کردی سورانی به عنوان یک ساخت مجهول قلمداد می‌شود. از آنجا که در خصوص ماهیت نمود واژگانی فعل در کردی سورانی و رابطه آن با تکواژ غیرمعلوم -rā/rē پژوهشی انتشار نیافته است، مقاله حاضر بر آن است در حد توان دریچه‌ای روشن بر این قلمرو بگشاید. پرسشی‌هایی که در این مطالعه مطرح است، به شرح زیر است:

الف) ماهیت نمود واژگانی فعل و انواع آن در کردی سورانی چگونه تبیین می‌شود؟

ب) چه رابطه‌ای بین نمود واژگانی فعل و تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم -rā/rē در کردی سورانی وجود دارد؟

چنین پرسش‌هایی ما را بر آن می‌دارد که به دسته‌بندی و انتزاع انواع فعل بر پایه‌ی نمود واژگانی پردازیم و رابطه هر گروه را با تکواژ -rā/rē بسنجیم. این تحقیق، عمدتاً پژوهشی توصیفی-تحلیلی است.

1. non-active

2. anticausative

۳. در این پژوهش ا.ش.م و س.ش.م به ترتیب به جای اول شخص مفرد و سوم شخص مفرد بکار می‌روند و س.غیرمعلوم به جای ستاک‌ساز غیرمعلوم، یعنی -rā/rē بکار می‌رود. ح. نیز برای بیان حالت گروه اسمی بکار می‌رود.

این پژوهش، علاوه بر بخش حاضر دارای پنج بخش دیگر می‌باشد که بخش دوم آن به پیشینه تحقیق اختصاص یافته است. در بخش سوم، چهارچوب نظری مورد نظر به اختصار معرفی شده است. در بخش چهارم، افعال بر پایه نمود واژگانی طبقه‌بندی شده‌اند. سپس براساس همین رویکرد در بخش پنجم ماهیت هر یک از رخدادها در رابطه با تکواژ $t\bar{a}/t\bar{e}$ مورد بررسی قرار گرفته است. بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری و ذکر یافته‌های مقاله اختصاص یافته است.

۲- پیشینه تحقیق

عمده آثار توصیفی که به بحث نمود در زبان فارسی به صورت جزئی و خاص پرداخته‌اند عبارتند از: جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، روشن (۱۳۷۷)، پریش صفا (۱۳۸۰)، زهرا ابوالحسنی (۱۳۸۳)، فاخته نخاولی (۱۳۸۷)، مریم مجیدی (۱۳۸۸) و راسخ مهند (۱۳۸۸). اگر چه تحلیل‌های این نویسندگان به لحاظ نظری جالب و راهگشا بوده است، اما عدم شفافیت بین نمود دستوری و درونی عملاً تحلیل نظری آنها را تحت الشعاع قرار داده است. زهرا ابوالحسنی معتقد است که در زبان فارسی تعدادی فعل وجود دارد که کاربرد آنها در جملات و یا ساختارهای خاص باعث عملکرد نمودی در آنها می‌شود و به سه نوع فعل نمودی یعنی فعل‌های آغاز کردن، پایانی و مستمر اشاره می‌کند. مریم مجیدی نیز مقوله‌های نمود واژگانی، نمود فعل مرکب و نمود دستوری را در زبان فارسی از هم تفکیک می‌کند و سعی در تبیین تمایزات ساختاری و معنایی آنها دارد. نخاولی از جمله افرادی است که توجهی روشن‌تر و جامع‌تر از نمود ارائه نموده است. وی نشان می‌دهد که معنای ذاتی افعال با معنای برآمده از بافت بر نمود تأثیرگذار است و اینکه برای ساختن بعضی از نمودهای معنایی در قالب بافت می‌توان از قیدگونه‌های مختلف ساخت واژگی-نحوی استفاده کرد. افزون بر این، وی نشان می‌دهد که نمود پایانی و نمود تام معادل نمود کامل و نمود مستمر، نمود استمرای، نمود عادتی و نمود مکرر معادل نمود ناقص هستند.

کارهای نظری انجام گرفته در حوزه نمود در کردی سورانی نیز بسیار اندک است. امین^۱ (۲۰۰۴) و احمد^۲ (۲۰۰۸) از جمله کسانی هستند که صرفاً به بررسی نمود دستوری فعل پرداخته‌اند، آنها

1. WO Amin

2. ZhO Ahmad

اعتقاد دارند در کردی سورانی نمود دستوری به دو گونه متفاوت ظهور پیدا می‌کند: الف) بدون نشانه تصریفی، در چنین حالتی نمود به وسیله عناصر واژگانی دیگر از جمله قید گونه‌های دیگر و در قالب بافت تعیین می‌شود. به عنوان مثال، با استفاده از فعل معین *xariki* (داشتن/مشغول) نمود مستمر بیان می‌شود. مانند جمله *xariki rōyšin -im* «دارم می‌روم»؛ ب) همراه با نشانه تصریفی، به عنوان مثال، اگر نشانه *da-* قبل از ستاک حال قرار گیرد شروع یک کنش و اگر قبل از ستاک گذشته قرار گیرد شروع یک کنش و استمرار آن را در گذشته نشان می‌دهد. پیوستن نشانه *-u/uw* نیز به آخر ستاک گذشته بیانگر نمود کامل است. اما کار نظری یا توصیفی که به صورت خاص ماهیت نمود واژگانی فعل و رابطه آن را با تکواژ *-rā/rē* در کردی سورانی مورد بحث قرار دهد، در میان تحقیقات ایرانی و غیرایرانی به چشم نمی‌خورد.

۳- چهارچوب نظری تحقیق

در این بخش به ارائه چهارچوب نظری مورد نظر در تحلیل داده‌های کردی سورانی پرداخته می‌شود که بیشتر بر آرای وندلر (۱۹۵۷، ۱۰۷۶) و کرافت (۲۰۱۰) معطوف است. نمود حداقل دو حوزه متفاوت مطالعاتی را شامل می‌شود که عبارتند از: نمود دستوری و نمود واژگانی و آنچه تراویس آنها را به ترتیب نمود بیرونی^۱ و درونی^۲ می‌نامد. این دو اصطلاح اولین بار توسط تراویس (۱۹۹۱) مطرح شد. وی معتقد است نمود دستوری یک مقوله دستوری است که در بیشتر زبان‌ها با مفاهیمی چون نمود تام^۳ و غیرتام^۴ در ارتباط است و معمولاً به وسیله نشانه‌های تصریفی در فعل جملات نمایانده می‌شود. در واقع، نمود دستوری نحوه جریان عمل از جمله در جریان بودن عمل یا کامل بودن عملی را در زبان‌ها نشان می‌دهد. لذا می‌توان گفت نمود دستوری یک ویژگی همگانی است و به زبان خاصی اختصاص ندارد. صرفاً نشانه‌های بیان آنها در زبان‌ها با هم متفاوت است. به عنوان مثال، در فارسی نشانه صرفی نمود «استمرار» پیشوند «می-» است ولی در زبان انگلیسی

-
1. outer aspect
 2. inner aspect
 3. perfect
 4. imperfect

(be+Ving) است. ذکر این نکته ضروری است که میان نمود دستوری و زمان دستوری^۱ تفاوت وجود دارد. در زمان دستوری گوینده موقعیتی را نسبت به نقطه مرجعی از زمان (حال، گذشته، آینده) می‌سنجد. آن نقطه مرجع معمولاً زمان گفتار است؛ در حالی که نمود دستوری نحوه‌ی جریان عمل را در محور زمان نشان می‌دهد. به سخن دیگر، نمود دستوری مفهومی است که نشان دهنده نوع احساس متکلم از ساختار زمانی یک عمل است به عنوان مثال، در جمله «به پارک می‌رفتیم»، زمان دستوری (وقوع رخداد نسبت به زمان گفتار) مربوط به گذشته است، ولی نمود دستوری آن «حالت استمرار» است که نشان می‌دهد یک عمل در یک دوره زمانی به طور پیاپی انجام شده است.

نمود واژگانی نیز از ویژگی ذاتی افعال است که در اکثر زبان‌ها نمود ظاهری ندارد و مباحثی مانند لحظه‌ای بودن، غایتمند بودن و یا ایستایی بودن فعل را دربرمی‌گیرد. این مقوله با مفهوم «کرانمندی»^۲ مرتبط است. تراویس معتقد است که «کرانمندی» نوعاً با ویژگی‌های گروه فعلی در ارتباط است، نه با خود فعل. برای روشن شدن مفهوم «کرانمندی» مثال‌های زیر را از نظر می‌گذرانیم:

(۲) الف) سارا یک عدد سیب خورد.

ب) سارا در حال خوردن سیب است.

جمله (۲) الف) بیانگر یک «رخداد کرانمند»^۳ است. زیرا موضوع درونی فعل کمیت مشخصی از سیب را به تصویر می‌کشاند و اینکه، «یک نقطه پایان» در رخداد مشهود است و آن خوردن «یک عدد سیب» است که به پایان رسیده است. بنابراین، این گزاره به عنوان یک رخداد کامل و پایان یافته تفسیر می‌شود. ولی جمله (۲) ب) رخدادی را توصیف می‌کند که ممکن است به پایان برسد و یا نرسد، بدان معنا که این رخداد نقطه پایان مشخصی ندارد. چنین گزاره‌ای به عنوان یک رخداد «ناکرانمند»^۴ تلقی می‌شود که در آن موضوع درونی کمیت مشخصی از سیب را نشان نمی‌دهد. بنابراین، رخدادهای ناکرانمند رخدادهایی هستند که در ساختار معنایی خود هیچ هدف یا نقطه پایان مشخصی ندارند، لکن نشانگر کنش‌هایی هستند که به محض شروع، درک می‌شوند. معمولاً رخدادهای کرانمند و

-
1. tense
 2. telicity
 3. telic event
 4. atelic event

ناکرانمند را با عبارات قید زمانی «در X زمان»^۱ و «به مدت X زمان»^۲ در فارسی و انگلیسی از هم متمایز می‌کنند. برای روشن شدن این نکته به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۳) الف. سارا خانه را در عرض دو ماه ساخت.

ب. سارا به مدت دو ماه خانه ساخت.

از آنجا که قید زمانی «در عرض دو ماه» در جمله (۳الف) بیانگر سنجش زمانی دقیق برای «ساختن یک خانه» است، یک رخداد «کرانمند» را به تصویر می‌کشاند. در حالی که قید «به مدت دو ماه» در جمله (۳ب) معنای متفاوتی را دنبال می‌کند، بدان معنا که صرفاً مراحل میانی یک رخداد را نشان می‌دهد، بدون آنکه هیچ معنای نتیجه‌ای را در برداشته باشد. پس چنین گزاره‌ای نشانگر یک رخداد «ناکرانمند» است که در آن شروع و پایان رخداد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. شاید امروز رایج‌ترین معنای «کرانمندی» معنای جبری است که توسط کریفکا مطرح شده است. وی مؤلفه‌های معنایی «انباشت»^۳ «کمیت»^۴ و «همگنی»^۵ را از ویژگی‌های مهم محمول‌های فعلی برمی‌شمارد. راشترین (۲۰۰۴: ۸) به نقل از کریفکا می‌نویسد که مفهوم کرانمندی به رخدادهایی مربوط می‌شود که «کمیتی» هستند و مفهوم ناکرانمند به رخدادهایی مربوط می‌شود که ارجاع انباشتی دارند. به طور مثال، فرض کنید که سارا دو خانه ساخته است. هر یک از رخدادها دو ساختمان را می‌توان به عنوان «ساختن یک خانه» تعریف کرد، اما ساختن یک خانه قطعاً نمی‌تواند به عنوان بخشی از ساختن خانه دوم تصور شود و نیست. این امر می‌تواند برای رخدادهایی مانند «بی‌هدف پرسه زدن» تفاوت ایجاد کند. اگر سارا برای دو ساعت بی‌هدف پرسه زده است، پس زیررخدادهای مناسب بسیاری از آن وجود دارد. مانند «ده دقیقه»، یک ساعت و غیره که هر یک از زیررخدادها خود دلالت بر «بی‌هدف پرسه زدن» دارند. به عبارت دیگر، هر یک از این زیررخدادها می‌توانند به عنوان یک رخداد «بی‌هدف پرسه زدن» تعریف شوند. لذا برای چنین گزاره‌ای گزینه‌های متعددی از X و Y وجود دارد. پس، «ساختن

-
1. in phrase
 2. for phrase
 3. cumulative
 4. quantization
 5. homogeneous

یک خانه» به عنوان یک گزاره «کرانمند» و بی‌هدف پرسه زدن به عنوان یک گزاره «ناکرانمند» قلمداد می‌شود. بنابراین:

(۴) گزاره P انباشتی است، اگر حداقل دو مقوله مجزا در مصداق خودش داشته باشد و برای هر x و y ی که در P وجود دارد، مجموع آنها در P نیز وجود داشته باشد.

براساس تعریف فوق افعالی مثل «پرسه زدن» و «دویدن» انباشتی هستند. در حالی که رخدادهایی مانند «خوردن سه سیب» و «ساختن دو خانه» غیرانباشتی (کمیتی) هستند. کریفکا مؤلفه معنایی «کمیتی» را به صورت زیر توصیف می‌کند:

(۵) اگر x و y مصداقی از X باشد و X کمیتی باشد، آنگاه x و y هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند مصداقی از خود X باشند.

به عنوان مثال، اگر رخداد X «خوردن سه عدد سیب باشد» خوردن بخشی از سیب (x) و یا خوردن یک عدد سیب (y) قطعاً هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند مصداقی از خود X یعنی «خوردن سه عدد سیب» باشند.

همگنی مؤلفه معنایی دیگری است که کریفکا از آن نام می‌برد و آن را در قالب‌های همگنی ضعیف و همگنی قوی توصیف می‌کند که به ترتیب در زیر آمده‌اند:

$$(6) \text{ a. } \forall x[X(x)] \longrightarrow \exists y[y \subseteq x \wedge \neg y=x \wedge X(y)]$$

$$\text{ b. } \forall x[X(x)] \longrightarrow \forall y[y \subseteq x \wedge \neg y=x \wedge X(y)]$$

- محمول x همگنی ضعیفی است، اگر بخشی از x که متعلق به X است، خود بخشی از X باشد نه قطعاً خود X.

طبق تعریف بالا اگر کسی بگوید سارا به سمت فروشگاه رفت، دیگر نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم سارا به فروشگاه رفت، چون هنوز نمی‌دانیم آیا او به فروشگاه رسیده است یا نه. بنابراین، «رفتن به فروشگاه» همگنی ضعیف است؛ زیرا هر رویداد از رفتن به سمت فروشگاه یک بخش مناسبی دارد که خود مصداقی از رفتن به فروشگاه است؛ اما بیانگر خود رویداد «رفتن به فروشگاه» نیست.

- محمول x همگنی قوی است، اگر هر بخشی از x در X نیز وجود داشته باشد.

اگر کسی بگوید سارا در حال راه رفتن است، به دنبال آن با قاطعیت می توان گفت که «سارا راه رفته است». بنابراین، افعالی چون «دویدن» و «دوست داشتن» همگنی قوی هستند. زیرا آنها می توانند به چند زیر رخدادهای تقسیم شوند، بطوری که هر یک از آنها می توانند به ترتیب مصداقی از دویدن و دوست داشتن باشند.

وندلر (۱۹۵۷) یکی از اولین افرادی است که افعال انگلیسی را براساس نمود واژگانی طبقه بندی کرد و سعی نمود تا نامتقارن بودن گروه اسمی را به لحاظ نمود واژگانی توصیف کند. به اعتقاد وندلر دو تا ویژگی در تقسیم بندی رخدادهای اهمیت دارد:

الف) آیا آن رخداد نقطه پایان طبیعی دارد یا خیر که به کمک مؤلفه معنایی [± کرانمند] از یکدیگر متمایز می گردند.

ب) آیا آن رخداد سیر تکوینی دارد که به کمک مؤلفه معنایی [± مرحله] از یکدیگر متمایز می گردند. وی بر پایه دو مؤلفه معنایی مذکور فعل ها را به چهار گروه ایستا^۲، فعالیت^۳، دستاوردی^۴ و غایتمند^۵ دسته بندی کرد که در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱: طبقه بندی نمودی وندلر

فعل	± کرانمند	± مرحله
ایستا	-	-
فعالیتی	-	+
دستاوردی	+	-
غایتمند	+	+

-
1. stage
 2. state
 3. activity
 4. achievement
 5. accomplishment

جدول فوق نشان می‌دهد که صرفاً رخداد‌های غایتمند و دستاوردی از مؤلفه معنایی [+کرانمند] برخوردارند. به اعتقاد سوزان راشترین (۲۰۰۴: ۱۶-۱۱۴) فعل‌های ایستا انباشتی و غیرپویا هستند و اینکه جملگی فعل‌های ایستا همگنی هستند. وی آزمون‌های زیر را برای شناسایی فعل‌های ایستا برمی‌شمارد:

- فعل‌های ایستا به صورت استمرار بکار نمی‌روند.

- فعل‌های ایستا که در زمان حال بکار می‌روند ویژگی‌های غیر-عادت^۱ و غیر-تکرار^۲ دارند.

- فعل‌های ایستا به صورت امر به کار نمی‌روند.

- فعل‌های ایستا با قیود «با کمال میل»، «به دقت» و «به عمد» همراه نمی‌شوند.

فعل‌های فعالیتی نیز که از مؤلفه‌های معنایی [-کرانمند، +مرحله] برخوردارند، نشان می‌دهند که رخداد‌های فعالیتی ناظر بر موقعیتی هستند که مستمر و بدون هدف‌اند که مستلزم یک رشته مراحل میانی هستند.

رخداد‌های غایتمند نیز ناظر بر فعالیتی هستند که به سوی یک نقطه پایانی در حرکت هستند، و لذا از مؤلفه‌های معنایی [+کرانمند، +استمرار] برخوردارند. به اعتقاد راشترین (همان، ۲۱)، رخداد‌های غایتمند غیر-انباشتی هستند. بدان معنا که ناظر بر فعالیتی هستند که نقطه درونی تعیین شده‌ای دارند که به پایان می‌رسد. بنابراین، رخداد‌هایی هستند که نمی‌توانند به یک واحد بزرگتر تبدیل شوند؛ یعنی رخدادی بدون تغییر در ساخت درونی آن. به عنوان مثال جمله «سارا یک عدد سیب خورد». بیانگر یک رخداد غایتمند است، زیرا خوردن «یک عدد سیب» به پایان رسیده است. اگر سارا بخواهد یک سیب دیگر بخورد، دیگر جزئی از رخداد اولی محسوب نمی‌شود، زیرا یک رخداد متفاوت دیگر است. بنابراین، «خوردن یک سیب» مجموع دو رخداد نمی‌تواند باشد. راشترین اضافه می‌نماید که رخداد‌های غایتمند غیر همگنی هستند. به عنوان مثال بخشی از رخداد «خوردن یک سیب» نمی‌تواند مصداقی از «خوردن یک سیب» باشد زیرا تمام سیب خورده نشده است. شایان ذکر آنکه، بافت و غالباً گروه اسمی که بعد از فعل می‌آید بر معنای برخی از افعال تأثیر می‌گذارد و طبقه‌بندی نمودی آنها را دستخوش تغییر می‌کند. به عنوان مثال، فعل

1. non-habitual

2. non-frequency

«نقاشی کردن» در جمله (الف) یک فعل فعالیتی است، ولی در جمله (ب) فعل مذکور یک فعل غایتمند است و می‌تواند با قید «در X زمان» بکار رود.

(الف) الف. سارا به مدت یک ساعت نقاشی کرد.

ب. سارا در عرض یک ساعت یک خانه کشید.

اسمیت (۱۳۹۱) رخداد دیگری به نام «رخداد منقطع»^۱ به این گروه اضافه می‌کند. این نوع رخداد ناظر بر رویدادی است که مفهوم «منقطعی» همانند رخدادهای دستاوردی دارد، اما وجه تمایز آن با رخدادهای دستاوردی این است که رخداد منقطع از مشخصه معنایی «کرانمند» برخوردار نیست و اینکه برخلاف رخدادهای دستاوردی تغییر وضعیت قابل درک نیست.

طبقه‌بندی وندلر توسط پژوهشگران دیگری از جمله کارلسون (۱۹۷۹)، کراتزر (۲۰۰۲) و کرافت (۲۰۱۰) به زیر گروه‌های دیگری تقسیم شده است. کرافت از جمله کسانی است که تحلیلی دقیق‌تر از طبقه‌بندی نمودی افعال به دست داد. وی هر گروه اصلی از طبقه‌بندی وندلر را به زیر گروه‌هایی دیگری تقسیم کرد: رخدادهای ایستایی دائم،^۲ رخدادهای ایستایی گذرا،^۳ رخدادهای ایستایی نقطه‌ای/اشاره‌ای،^۴ رخدادهای فعالیتی مستقیم،^۵ رخدادهای فعالیتی غیرمستقیم،^۶ رخدادهای دستاوردی تکرار شدنی،^۷ رخدادهای دستاوردی تکرار نشدنی.^۸

۴- ماهیت نمود واژگانی فعل در کردی سورانی

همچنانکه در بخش پیشین ذکر شد، نمود واژگانی با مفهوم کرانمندی در ارتباط است. در این بخش برای رسیدن به این اهداف که آیا آزمون‌های «در X زمان» و «به مدت X زمان» می‌توانند وجه

1. melfactive event

2. permanent states

3. transitory states

4. point states

5. directed activity

6. indirect activity

7. reversible/repeated achievement

8. irreversible achievement

ممیزه‌ی معیاری برای تمایز گذاشتن رخدادهای «کرانمند» و «ناکرانمند» در کردی باشند؟ افعال را براساس آرای کرافت (۲۰۱۰) دسته بندی می‌کنیم. زیرا وی طبقه‌بندی کامل‌تر و منطقی‌تری از طبقه‌بندی نمودی افعال ارائه داده است. سپس ماهیت هر یک از رخدادها مورد بحث قرار می‌گیرد.

یک) افعال ایستایی ناگذرا/دائم

رخدادهای ایستایی ناگذرا یا (محمول)های مبتنی بر مفعول، اشاره به رخدادهایی دارند که نقش مفعول در آن دائمی است، مانند «ایرانی بودن» که یک ویژگی ذاتی است و به اصل و نسب شخص مربوط می‌شود (8a). بعضی از ویژگی‌های ناگذرا نیز از محیط کسب می‌شود به بیان دیگر ویژگی دائم بودن شیء، حاصل محیط است. به عنوان مثال، در جمله «گلدان شکست.» شکستن گلدان حاصل محیطی است و گلدان شکسته دیگر نمی‌تواند سالم و بی‌عیب باقی بماند، حتی اگر گلدان دوباره درست شود. به سبب آنکه آن شیء دیگر آن شیء اول نیست. ذکر این نکته ضروری است که بعضی از فیلسوفان و زبان‌شناسان تفکیک میان ویژگی ذاتی و غیرذاتی را مبهم تلقی می‌کنند. اولین نظر افراطی این است که هیچ یک از خواص شیء ذاتی نیست. این نظر را کسانی مطرح می‌کنند که بین خود شیء و توصیف آن، تمایز قطعی^۱ قایل می‌شوند. دومین نظر افراطی آن است که همه ویژگی یک شیء برای همان شیء بودن آن، ذاتی است. براساس این نظریه، ارتباط میان همه ویژگی‌های یک شیء چنان نزدیک است که نبود تنها یک ویژگی سبب می‌شود که آن شیء دیگر همان که بود نباشد^۲. ولی در این جا باید این نکته را مورد توجه قرار داد که ویژگی ذاتی بودن با «دائم بودن» نمی‌تواند هم‌تراز باشد. ذاتی بودن مستلزم آن است که موجود، هر گونه تغییر و تحولی هم که بیابد ذات آن دگرگون نشود و همان موجودی که بود، باقی بماند. ولی ویژگی دائم بودن یک شیء مستلزم آن نیست که در جریان رخداد، ذات آن تغییر نکند. بنابراین، می‌توان گفت ویژگی «ایرانی بودن» در سارا هم می‌تواند یک ویژگی ذاتی و هم یک ویژگی ناگذرا/دائم باشد. ولی ویژگی یک شیء مانند «گلدان شکسته» یک ویژگی دائم است که مستلزم ویژگی دیگر (ذاتی بودن) نیست، زیرا عنصری‌های تشکیل دهنده‌ی گلدان در جریان رویداد تغییر ماهیت داده است. بنابراین،

1. firm distinction

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع شود به «صفات اشیا» نوشته مرتضی قرابی.

می‌توان این گروه را نیز به دو زیر گروه دیگر، یعنی ناگذرای ذاتی و ناگذرای غیرذاتی تقسیم نمود. این دو گروه را می‌توان در کردی سورانی بوسیله «به مدت X زمان» یا جمله قیدی از هم تفکیک کرد.

(8) #a. se rož- a Sārā érāni- a.

فعل ربطی- ایرانی سارا فعل ربطی- روز سه

«مدت سه روز است که سارا ایرانی است.»

b. se rož- a goldān-aka ška-wa.

نمود دستوری- شکستن معرفه- گلدان فعل ربطی- روز سه

«مدت سه روز است که گلدان شکسته است.»

از آنجا که در جمله (8a) «ایرانی بودن» جزء ویژگی ذاتی سارا است و رابطه درونی با او دارد، نمی‌توان از قیود زمان برای سنجش تداوم زمان استفاده کرد. همین امر موجب می‌شود که این جمله به لحاظ معنایی پذیرفتنی نباشد. ولی در جمله (8b) از آنجا که نقش موضوع درونی در آن ذاتی نیست، و رابطه درونی با گلدان ندارد، برای اهل زبان پذیرفتنی است.

دو) افعال ایستایی گذرا

افعالی که در رخدادهای ایستایی گذرا شرکت می‌کنند یک موقعیت متغیر را به تصویر می‌کشاند. بیشترین افعالی که در این گروه قرار می‌گیرند، افعال مرکبی هستند که از ادغام یک عنصر پیش فعلی و فعل سبک bün (شدن) حاصل می‌شوند، از جمله wis bün «ساکت شدن»، tārik bün «تاریک شدن»، bün hāli «فهمیدن»، wird bün «خرید شدن»، māndū bün «خسته شدن» و افعال مرکب دیگری از جمله naxoš kawtin «مریض شدن» و از افعال ساده هم می‌توان به فعل‌هایی مانند zānin «دانستن/فهمیدن» tegaištīn «درک کردن» اشاره کرد. نمونه فعلی این گروه در زیر آمده است.

(9) a. Sārā bo mawe se rož naxoš kawit-Ø.

س.ش.م- افتادن مریض روز سه مدت برای سارا

«سارا به مدت سه روز مریض شد.»

b. Sārā la dū rož dā naxōš kawit-Ø.

س.ش.م-افتادن مریض پس اضافه روز دو پیش اضافه سارا

«سارا در عرض دو روز مریض شد.»

مثال (9a) بیانگر این مطلب است که این گونه افعال رخدادهایی را توصیف می‌کنند که یک موقعیت متغیر دارند. همراه بودن قید «در X زمان» با این گونه افعال در جمله (9b) نیز دو نکته را روشن می‌کند. اول اینکه، برخلاف نظر وندلر که معتقد است فعل‌های ایستا نمی‌توانند با قید «در X زمان» همراه شوند، در کردی سورانی قید مذکور می‌تواند با برخی از افعال ایستا همراه شود که خود نکته‌ی دیگری را اثبات می‌کند و آن، اینکه میزان ایستایی بودن برخی از افعال بیشتر از برخی دیگر است. به عنوان مثال، درجه ایستا بودن فعل‌های zānin (فهمیدن) و būn (شدن) به ترتیب بیشتر از naxoš kawtin (مریض شدن) است. ذکر این نکته ضروری است که اینکه یک وضعیت دائمی باشد یا متغیر، موضوعی است که در بعضی از موارد قابل تغییر است. برای مثال محمول wīšk būn (خشک شدن) اگر مربوط به لباس باشد متغیر است، ولی اگر مربوط به صحرا باشد یک ویژگی دائمی است. به همین دلیل این دو نوع رخداد را می‌توان به وسیله قیود تکرار از هم متمایز کرد. وضعیت متغیر بودن می‌تواند به دفعات تکرار شود، ولی چنین ویژگی در مورد وضعیت دائم صدق نمی‌کند.

(10) a. Sārā jār u bār naxōš dabe-Ø.

س.ش.م-شدن مریض گاه گاهی سارا

"سارا گاه گاهی مریض می‌شود."

#b. Sārā jār u bār érāni -a.

فعل ربطی-ایرانی گاه گاهی سارا

«سارا گاه گاهی ایرانی است.»

همچنانکه مشاهده می‌شود در جمله (10a) از آنجا که «مریض شدن» یک ویژگی دائمی نیست، می‌تواند با قید تکرار همراه شود. ولی در جمله (10b) دائمی بودن صفت (ایرانی بودن) منجر به غیر دستوری شدن گزاره شده است.

سه) افعال ایستایی نقطه‌ای

این گروه از افعال همچون سایر افعال ایستایی دیگر آخر و پایان رخداد مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

(11) a. kteb-aka bo mawe dū sāat la sar mīz-ī bū.

بودن ح. غیرمستقیم میز روی حرف اضافه ساعت دو مدت برای معرفه-کتاب

«کتاب به مدت دو ساعت روی میز بود.»

b. kteb-aka la dū sāat dā la saar mīz-ī-aka-y bū. #

بودن ح. غ. مستقیم معرفه-میز روی حرف اضافه پس اضافه ساعت دو پیش اضافه معرفه-کتاب

«کتاب در عرض دو ساعت روی میز بود.»

شواهد بالا نشان می‌دهد که فعل ایستایی نقطه‌ای فقط با عبارت «به مدت X زمان» همراه می‌شود (11a) و اینکه دریا زنمایی معنایی خود هیچگاه نمی‌تواند با قید «در X زمان» تجلی یابد (11b). بنابراین، افعال ایستایی با توجه به میزان ایستایی بودن رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. خلاصه آنچه بیان شد در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۲: طبقه‌بندی افعال ایستا در کردی سورانی

فعل ایستا	± به مدت X زمان	± در X زمان
ناگذرای ذاتی	-	-
ناگذرای غیرذاتی	+	-
گذرا	+	+
نقطه‌ای	+	-

چهار) افعال فعالیتی

فعل‌های فعالیتی از ویژگی [- کرانمندی، + مرحله، + همگنی، + انباشت] برخوردارند (راشتین، ۲۰۰۴). چنین ویژگی‌هایی بیانگر این مطلب است که چنین رخدادهایی ناظر بر موقعیتی مستمر و بدون هدف هستند، از این گروه می‌توان به افعالی مانند

qadam lē dān «قدم زدن»، mala kirdin «شنا کردن»، gorāni gwtin «آواز خواندن» و halātin «دویدن» اشاره نمود. این گروه از افعال صرفاً با عبارت قیدی «به مدت X زمان» همراه می‌شوند که نشان می‌دهد وقوع هر یک از این رخدادها مستلزم یک سری مراحل میانی هستند.

(12) a. Sāwan bo mave dū sāat qadam-i lēdā-∅.

س.ش.م-زدن واژه بست-قدم ساعت دو مدت برای ساوان

«ساوان به مدت دو ساعت قدم زد.»

#b. Sāwān la dū sāat dā qadam-i ledā-∅.

س.ش.م-زدن واژه بست-قدم پس اضافه ساعت دو پیش اضافه ساوان

«ساوان در عرض دو ساعت قدم زد.»

شواهد بالا در خصوص افعال فعالیتی نشان می‌دهد افعال فعالیتی در زبان کردی سورانی یک رخداد «ناکرانمند» را به تصویر می‌کشاند. ولی باید این نکته را مورد توجه قرار داد که کرانمند بودن از ویژگی‌های گروه فعلی است نه خود فعل. این گروه از افعال به خوبی نشان می‌دهند که بافت بر نوع نمود تأثیر می‌گذارد. هر چند فعل «قدم زدن» در ذات معنایی خود بیشتر یک رخداد «ناکرانمند» را به تصویر می‌کشاند، ولی می‌تواند گویای یک رخداد «کرانمند» هم باشد. بدان معنا اگر رخداد «قدم زدن» به سمت مکان خاصی باشد و نقطه پایان آن مشخص باشد مانند «سارا به سمت مدرسه قدم می‌زند» یک رخداد کرانمند را نشان می‌دهد. ون‌ولین (۲۰۰۷: ۲۴) این گروه از افعال را غایت‌مند کنشی می‌نامد^۱. ولی در هر دو حالت فعل «قدم زدن» یک فعل انباشتی و همگنی است. به سبب آنکه هر لحظه از قدم زدن (X) جزء مناسبی از قدم زدن (X) است. به عبارت ساده‌تر هر بخش از رخداد «قدم زدن» مصداقی از «قدم زدن» است. بنابراین، رخدادهای فعالیتی با مفاهیم انباشتی و همگنی رابطه مستقیم دارند.

پنج) افعال دستاوردی تکرار شدنی

این گروه اشاره به محمول‌هایی دارد که می‌توانند معکوس شوند و در نتیجه قابل تکرارند. از افعال دستاوردی تکرارشدنی می‌توان به افعال *dāxistin* «بستن» و *kirdnawa* «بازکردن» اشاره نمود. طبق طبقه‌بندی وندلر از آنجا که افعال دستاوردی از مشخصه‌های معنایی [+کرانمند، -مرحله] برخوردارند، این گونه افعال نمی‌توانند با عبارت «به مدت X زمان» همراه شوند. اما مثال (13a) برخلاف این را به ثبوت می‌رساند. اما باید این نکته را مورد توجه قرارداد که همراه بودن این فعل با قید «به مدت X زمان» در مثال (13a) نتیجه عمل را توصیف می‌کند، بدان معنا که در باز شد و به مدت یک دقیقه باز ماند. در حالی که در (13b) خود عمل توصیف می‌شود. بدان معنا که یک دقیقه طول کشید تا در باز شود. چنین تعبیرهای نشان می‌دهد که قیدهای مذکور آزمون‌های دقیقی در تمایز گذاشتن رخداد‌های کرانمند از ناکرانمند در کردی سورانی نیستند.

(13) a. *Sāwān bo mawe yek daqa darka-ka-I kird-wa.*

نمود-انجام دادن واژه بست-معرفه-در دقیقه یک مدت برای ساوان

«ساوان به مدت یک دقیقه در را باز کرد.»

b. *Sāwān la yek daqe dā darka-ka kirda-wa.*

نمود-انجام دادن معرفه-در پس اضافه دقیقه یک پیش‌اضافه ساوان

«ساوان در عرض یک دقیقه در را باز کرد.»

شش) افعال دستاوردی تکرارنشدنی

این گروه اشاره به محمول‌هایی دارد که نمی‌توانند معکوس شوند، در نتیجه غیرقابل تکرارند. نگارندگان این گروه را برحسب اطلاعات معنایی و محتوایی مربوط به موضوع درونی به دو زیر گروه دیگر تقسیم کرده‌اند. الف) افعال دستاورد تکرارنشدنی اضمحلالی؛ ب) افعال دستاوردی تکرارنشدنی تخریبی. گروه اول به رخدادی اطلاق می‌شود که موضوع درونی یا عنصری که در جریان رویداد در معرض تغییر قرار می‌گیرد از ویژگی [+جاندار] برخوردار است و گروه دوم به رخدادی اطلاق می‌شود که موضوع درونی یا عنصری که در جریان رویداد در معرض تغییر قرار می‌گیرد از ویژگی [-جاندار] برخوردار است. از گروه اول می‌توان به افعال *mirdin* «مردن» و *xafa*

būn «خفه شدن» اشاره نمود. گروه دوم نیز افعالی مانند toqin «منفجر شدن» و rūxin «تخریب شدن» را شامل می‌شود. نمونه فعلی گروه اول در زیر آمده است:

(14) a. Tārā la du mang dā ba saratān-i mird-ø.

س.ش.م-مردن ح غیرمستقیم سرطان حرف اضافه پس اضافه ماه دو پیش اضافه تارا

«سارا در عرض دو ماه از سرطان مرد.»

b. Tārā bo māwe yek daqiqa xarik bū bimr-ø.

س.ش.م-مردن بودن نمود(استمرار) دقیقه یک مدت برای تار

«تارا به مدت یک دقیقه داشت می‌مرد.»

اساساً تحقق فعل «مردن» لحظه‌ای است، لذا انتظار می‌رود با گروه قیدی «به مدت X زمان» همراه نشود. ولی در کردی سورانی این فعل می‌تواند با این گروه قیدی همراه شود (14b). ولی آنچه قابل تأمل است، این است که این قید فقط در رخدادهایی بکار می‌رود که زمان دستوری فعل گذشته باشد و نمود دستوری فعل بیانگر حالت استمرار باشد و همراه بودن این قید با این نوع افعال در زمان گذشته نیز تعبیر معنایی متفاوتی دارد. بدین معنا، کاربرد این قید در جمله مذکور تدوam زمان در رخداد را نشان نمی‌دهد، بلکه زمان قبل از رخداد را نشان می‌دهد. بدین معنا که سارا داشت می‌مرد اما نمرد. البته «برای پنج دقیقه مرد.» هم می‌تواند درست باشد، ولی با تعبیر دیگر. کرافت نیز بر این مسئله تأکید دارد که افعال دستاوردی نیز می‌توانند با قید «به مدت X زمان» همراه شوند. او معتقد است این رخداد مفهومی را به ذهن القا می‌کند که هنوز رخ نداده است و شاید هم هرگز اتفاق نیفتد. بنابراین، داده‌های کردی سورانی این مسئله را به خوبی تبیین می‌کنند که برخلاف نظر وندلر که معتقد است دستاوردها از مشخصه [مرحله] برخوردارند، افعال دستاوردی هم می‌توانند یک رشته مراحل میانی داشته باشند که به سوی یک نقطه پایانی (کرانمند بودن) در حرکت‌اند، ولی وقوع چنین مراحل برای رسیدن به نقطه پایانی کافی نبوده است. راشترین (۲۰۰۴: ۴۰) نیز بیان می‌کند که زمانی که دستاوردها مراحل میانی دارند همانند رخدادهای غایتمند یک پارادکس ناقص را ترغیب می‌کنند.

هفت) افعال دستاوردی چرخه‌ای

از این نوع افعال می‌توان به افعال *koxin* (سرفه کردن) و *šap lē-dān* (لگد زدن) اشاره نمود. افعال دستاوردی چرخه‌ای که از مشخصه‌ی معنایی [-کرانمند] برخوردارند، در این گویش نیز فقط با قید «به مدت X زمان» همراه می‌شود. ولی باید به این نکته اشاره کرد که همراه بودن این گروه از افعال با قید مذکور به دلیل تکرار عمل است، به عنوان مثال، در جمله (15) قید «به مدت X زمان» فرایند چند سرفه را توضیح می‌دهد. در صورتی که تک تک سرفه‌ها [+کرانمند] هستند

(15) *Sāwān bo māwe penj daqa koxī-ø.*

س.ش.م.سرفه کردن دقیقه پنج مدت برای ساوان

«ساوان به مدت پنج دقیقه سرفه کرد.»

هشت) افعال غایتمند

این افعال که طبق نظر وندلر، کریفکا و راشترین از مؤلفه‌های معنایی [+کرانمند، +مرحله، -همگنی، -نباشت] برخوردارند، ریشه فعلی همه آنها شامل دو موضوع است، از جمله افعال *nūsīn* «نوشتن»، *šūštin* «شستن»، *xwārdin* «خوردن» و *jūtīn* «جویدن». نمونه فعلی این گروه از افعال در زیر آمده است:

(16) a. *Sāwān dū sēw-i la niw sāat dā xwārd-ø.*

س.ش.م.خوردن پس اضافه ساعت نیم پیش اضافه ح.غ.مستقیم سیب دو ساوان

«ساوان دو (عدد) سیب را در عرض نیم ساعت خورد.»

b. *Sāwān bo māwe niw sāati sēw xwārd-ø.*

س.ش.م.خوردن سیب ساعت نیم مدت برای ساوان

«ساوان به مدت نیم ساعت سیب خورد.»

شواهد بالا نشان می‌دهد افعال غایتمند می‌توانند با هر دو عبارات قیدی «در X زمان» و «به مدت X زمان» همراه شوند که به ترتیب یک رخداد غایتمند کرانمند و ناکرانمند را به تصویر می‌کشاند، بدون آنکه تغییری در تفسیر معنایی آنها بوجود آید که خود بیانگر این مطلب است اکثر افعالی که در این گروه قرار می‌گیرند دارای دو گروه اسمی هستند که یکی از آنها آغازگر رخداد است و دیگری

آن گروه اسمی است که برای رخداد نتیجه‌ای قابل تأویل است. بطوری اگر رخداد به نتیجه‌ای ختم شود با یک رخداد کرانمند و کمیته (16a) روبرو هستیم، لذا نمی‌توان گفت بخشی از X (بخشی از خوردن سیب) بیانگر خود رخداد X (خوردن دو عدد سیب) است. در غیر این صورت با یک رخداد ناکرانمند روبرو هستیم (16b). براساس تمام شواهد و استدلال‌های ارائه شده در این بخش می‌توان به یک نتیجه کلی رسید که در همه رخدادها آزمون‌های «در X زمان» و «به مدت X زمان» نمی‌توانند وجه ممیزه معیاری برای تمایز گذاشتن رخداد‌های «کرانمند» و «ناکرانمند» در زبان کردی باشند، این امر سبب می‌شود که این آزمون‌ها نتوانند نقش محوری را در تمایز گذاشتن رخدادها ایفا کنند.

۵- نمود واژگانی فعل و تکواژ ستاک‌ساز غیر معلوم $r\bar{a}/r\bar{e}$

در این بخش رابطه‌ای میان تکواژ $r\bar{a}/r\bar{e}$ و نمود واژگانی فعل بررسی می‌شود. شریفی (۱۳۹۰) به نقل از پیوی می‌نویسد که بهترین روش برای شناسایی کرانمند بودن یک رخداد این است که آنها را به زمان حال بیاوریم. استفاده از زمان گذشته به طور خودکار این احساس را به ما می‌دهد که آن موقعیت یا کنش به پایان رسیده است یا تغییر کرده است. به عنوان مثال، در جمله «سیب خورده شد» برای ما قابل درک است که این رخداد به یک نقطه پایانی رسیده است. ولی در جمله «سه سیب خورد می‌شود» به طور ذاتی به این معنی نیست که این حالت یک نقطه پایانی است، بلکه ممکن است این معنی هم استنباط شود که در آینده رخداد مذکور با حال متفاوت باشد. لذا در این بخش به پیروی از پیوی برای بررسی دقیق‌تر داده‌ها، جملات به زمان حال بیان می‌شوند.

در کردی سورانی افعال کنشی نسبت به تکواژ $r\bar{a}/r\bar{e}$ به چهار گونه متفاوت عمل می‌کنند. الف) افعال ساده کنشی که بالقوه در ساخت نحوی خود با یک موضوع بیرونی تجلی می‌یابند، مانند *halātīn* «دویدن». این گروه از افعال نمی‌توانند با این تکواژ ترکیب شوند (17a)، ب) افعال ساده کنشی که بالقوه در ساخت نحوی خود از دو موضوع بیرونی و درونی برخوردارند، مانند فعل گفتن

که قابلیت پیوستن با این تکواژ را دارند (17b)، ج) افعال کنشی مرکب^۱ لازم که قابلیت پیوستن با تکواژ مذکور را دارند. مانند افعال qadam lē dān «قدم زدن» (17c) و د) افعال کنشی مرکب لازم که قابلیت پیوستن با تکواژ مذکور را ندارند، مانند regā roystin «راه رفتن» (17d).

(17) #a. hal-rē-ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم - دویدن

«دویده می شود.»

b. hakāyt-ka bo mawe dū sāat da- giwt-rē-ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم - گفتن - نمود ساعت دو مدت برای معرفه - داستان

«داستان به مدت دو ساعت گفته می شود.»

c. la pārk-i bo mave dū sāat qada lēdi-rē- dū sāat-ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم زدن قدم ساعت دو مدت برای ح غیر مستقیم - پارک حرف اضافه

«به مدت دو ساعت در پارک قدم زده شد.»

#d. la pārk-i bo mave dū sāat regā rōšt-rē-ø.

س.ش.م.س. غیر معلوم رفتن راه ساعت دو مدت برای ح غیر مستقیم پارک حرف اضافه

«به مدت دو ساعت در پارک راه رفته شد.»

مثال‌های بالا چند نکته حائز اهمیت را نشان می‌دهند: اول اینکه، هر چند رخداد‌های فعالیتی از مشخصه «ناکرانمند» بودن برخوردارند، تکواژ غیر معلوم قابلیت پیوستن با اینگونه افعال را دارد که خود بیانگر این مطلب است که رابطه مستقیمی بین رخداد‌های کرانمند و ساخت غیر معلوم وجود ندارد؛ دوم اینکه، این تکواژ معمولاً با افعالی همراه می‌شود که بالقوه دو ظرفیتی هستند، اما این تکواژ به افعالی هم ختم می‌شود که یک ظرفیتی تلقی می‌شوند. حال این پرسش مطرح است که چه عاملی

۱. از آنجا تکواژ غیر معلوم بالقوه قابلیت پیوستن با افعال کنشی متعدی را دارد از آوردن آنها در این مقاله خودداری شده است.

سبب خلق چنین پدیده‌ای می‌شود؟^۱ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که پیوستن *rā/rē* - به فعل مرکب لازم، به معنای واژگانی فعل مرکب حاصل و همچنین به معنا و ظرفیت فعل سبک وابسته است؛ یعنی تنها افعال مرکب لازمی که بیانگر یک رویداد پویا هستند، بسته به اینکه فعل سبک آن نیز ماهیتاً دو ظرفیتی باشد، این تکواژ قابلیت ترکیب شدن با فعل را دارد، ولی اگر معنای فعل مرکب بیانگر یک حالت ایستا باشد و یا اگر فعل سبک در بطن رویداد خود یک ظرفیتی باشد، این تکواژ قابلیت ترکیب شدن با فعل را ندارد. برای مثال فعل‌های سبک *lē dān* (زدن) و *kirdin* (انجام دادن) با توجه به مفاهیم ذاتی خود، دو ظرفیتی هستند که در آن بلافاصله مفهومی را به ذهن القا می‌کند که در آن اثرگذار (موضوع بیرونی) به طور ارادی رخدادی را برمی‌انگیزاند و اثرپذیری را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ همین امر سبب انگیزه پیوستن تکواژ غیر معلوم به ریشه فعلی می‌شود. گروه پیش فعلی نیز با توجه به مفهوم ذاتی خود نوع رخداد را مشخص و معین می‌کند. همین امر سبب می‌شود که آن دسته از افعال مرکب لازمی که با تکواژ مذکور ختم می‌شوند، عنصر پیش فعلی به لحاظ نحوی و ساختارهای رفتاری مشابه با موضوع درونی پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد که عنصر پیش فعلی به موضوع درونی فعل سبک تبدیل شده است. به عنوان مثال، همچنانکه در زمان گذشته واژه‌بست‌ها به مفعول می‌پیوندند، به عنصر پیش فعلی این گروه از افعال هم می‌پیوندند. کریمی (۱۳۹۰) نیز با استناد به رویکرد کمینه‌گرایی با ارائه شواهدی از زبان کردی نشان می‌دهد که فعل مرکب لازم به لحاظ فرافکنی و ادغام عنصر اسمی همانند فعل متعددی است اما به تعبیر گزاره‌ای در سطح گروه فعلی پوسته‌ای همانند فعل لازم عمل می‌کند.^۲ بنابراین، می‌توان گفت در کردی سورانی بین نحو و معنا رابطه ناگسستگی وجود دارد. و اینکه نه تنها نمود فعل، بلکه صورت فعل نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نظام زبانی کردی ایفا می‌کنند.

حال جملات دستاوردی تکرار شدنی را از نظر می‌گذرانیم:

۱. در زبان کردی اکثر مفاهیم فعلی از طریق فعل‌های مرکب بیان می‌شوند، که حاصل ادغام فعل سبک و یک عنصر پیش فعلی (اسم، صفت، حرف اضافه) است. معنای فعل مرکب نیز از ادغام معنایی عنصر پیش فعلی و فعل سبک حاصل می‌شود.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص فعل‌های مرکب رجوع شود به کریمی دوستان (۱۹۹۷) و (۲۰۰۵).

(18) a. la yek daqe dā darka-ka da- kir- rē-twa.

نمود دستوری-س. غیر معلوم انجام دادن-نمود دستوری معرفه-در پس اضافه دقیقه یک پیش اضافه
"در عرض یک دقیقه در باز می‌شود."

b. bo mawe yek daqa darka-ka da kir-rē-twa

نمود دستوری-س. غیر معلوم انجام دادن-نمود دستوری معرفه-در دقیقه یک مدت برای
«به مدت یک دقیقه در باز می‌شود.»

همچنانکه مشاهده می‌شود جملات بالا در هر دو حالت، چه خود عمل توصیف شود (18a) و چه نتیجه عمل توصیف شود (18b) تکواژ *rē*- قابلیت پیوستن با فعل را دارد. افعال تکرارنشده نیز صرفاً در حالت سببی می‌توانند با تکواژ ستاک‌ساز غیر معلوم همراه شوند، در حالی که در گونه‌های دیگر کردی از جمله ایلامی و یا کرمانشاهی این تکواژ به گونه ضدسببی هم می‌چسبند.

(19) bomb-aka-ān toq-and-rē-n.

جمع-معرفه-بمب جمع-س. غیر معلوم سببی ساز-منفجر شدن

«بمب‌ها منفجر می‌شوند.»

در خصوص افعال چرخه‌ای باید گفت، این گروه از افعال همچون افعال کنشی نسبت به تکواژ *rā/rē*- به دو گونه متفاوت عمل می‌کنند. بدین معنا که افعال ساده قابلیت پیوستن با تکواژ مذکور را ندارند، اما افعال مرکب می‌توانند به این تکواژ ختم شوند که به ترتیب در جملات زیر آمده‌اند.

(20) a. Sāwān bo māwe penj daqa koxī-∅ معلوم

س.ش.م-سرفه کردن دقیقه پنج مدت برای ساوان

«ساوان به مدت پنج دقیقه سرفه کرد.»

#b. bo māwe penj daqa da koxī-rē-∅. غیر معلوم

س.ش.م-س. غیر معلوم سرفه کردن دقیقه پنج مدت برای

«به مدت پنج دقیقه سرفه شد.»

(21) a. Sāwān bo māwe penj daqa šap-i la darka-y dā -∅. معلوم

س.ش.م- زدن ح غیرمستقیم-در حرف اضافه واژه‌بست لگد دقیقه پنج مدت برای ساوان
«ساوان به مدت پنج دقیقه به در لگد زد.»

b. bo māwe penj daqa šap la darka-y dā-rā-∅. غیرمعلوم

س.ش.م-س. غیرمعلوم- زدن ح غیرمستقیم-در حرف اضافه لگد دقیقه پنج مدت برای
«به مدت پنج دقیقه به در لگد زده شد.»

از آنجا که در مثال (20) فعل *koxīn* «سرفه کردن» یک فعل ساده است تکواژ *rē* قابلیت پیوستن با آن را ندارد (20b) ولی در مثال (21) این تکواژ می‌تواند به فعل مرکب *šap le dā* «لگد زدن» بپیوندد (21b). این امر نشان می‌دهد که این افعال با وجود آنکه ویژگی مشترک نمودی دارند، رفتار آنها نسبت به تکواژ *rā/rē* یکسان نیست، زیرا این افعال ساخت صوری متفاوت دارند. همچنانکه در بخش پیشین بدان اشاره شد، رخدادهای غایتمند برخلاف برخی از رخدادهای دیگر با آزمون‌های «در X زمان» و «به مدت X زمان» به ترتیب یک رخداد کرانمند و ناکرانمند را به تصویر می‌کشاند. حال رابطه هر یک از رخدادها را با تکواژ ستاک‌ساز غیرمعلوم *rē/rā*- مورد بررسی قرار می‌دهیم

(22) a. du sēw la niw sāat dā daxw-rē-n. غیرمعلوم-کرانمند-حال

جمع-س. غیرمعلوم-خوردن پس اضافه ساعت نیم پیش اضافه سیب دو
«دو عدد سیب در عرض نیم ساعت خورده می‌شود.»

b. du sēw la niw sāat dā xw-rē-n. غیرمعلوم-کرانمند-گذشته

جمع-س. غیرمعلوم-خوردن پس اضافه ساعت نیم پیش اضافه سیب دو
«دو عدد سیب در عرض نیم ساعت خورده شد.»

مثال‌های بالا نه تنها بیانگر رخدادی هستند که از مشخصه «کمیتی» برخوردارند، بلکه کرانمند هم هستند. زیرا هر دو رخداد گویای کمیت مشخصی از «سیب» است و اینکه بخشی از X (یک عدد سیب) نمی‌تواند مصداق مناسبی از X (خوردن دو عدد سیب) باشد. علاوه بر این در هر دو رخداد

یک «نقطه پایان» مشهود است. هر دو مثال نشان می‌دهد پیوستن تکواژ $r\bar{e}/r\bar{a}$ - به فعل یک ساخت غیرمعلوم کرانمند را شکل می‌دهد. حال مثال‌های زیر را از نظر می‌گذرانیم:

غیرمعلوم-ناکرانمند-حال. $a.bo\ m\bar{a}we\ niw\ s\bar{a}at\ s\bar{e}w\ daxw-r\bar{e}-\emptyset$. (23)

س.ش.م.س. غیرمعلوم-خوردن سیب ساعت نیم مدت برای

«برای نیم ساعت سیب خورده می‌شود.»

غیرمعلوم-ناکرانمند-گذشته. $b.bo\ m\bar{a}we\ niw\ s\bar{a}at\ s\bar{e}w\ xiw-r\bar{a}-\emptyset$.

س.ش.م.س. غیرمعلوم-خوردن سیب ساعت نیم مدت برای

«به مدت دو ساعت سیب خورده شد.»

مثال‌های بالا نیز نشان می‌دهند که نه تنها کمیتی نیستند، بلکه به عنوان یک رخداد پایان یافته تلقی نمی‌شوند؛ زیرا کمیت مشخصی از سیب را نشان نمی‌دهند و هر بخش از خوردن سیب خود می‌تواند مصداقی از خوردن سیب باشد بدون آنکه نقطه پایان مشخصی داشته باشد. پس رخداد‌های فوق تصویرگر یک رخداد ناکرانمند و همگنی ضعیف هستند. پیوستن تکواژ $r\bar{e}/r\bar{a}$ - به فعل نشان می‌دهد که رخداد‌های ناکرانمند نیز در کردی سورانی می‌توانند یک ساخت غیرمعلوم از جمله مجهول را شکل دهند.

تمامی شواهد ارائه شده در این جستار نشان می‌دهد که برخی از افعال با وجود ویژگی مشترک نمودی رفتارهای متفاوتی نسبت به تکواژ $r\bar{e}/r\bar{a}$ - از خود نشان می‌دهند، زیرا ساخت صوری فعل از جمله ساده و مرکب بودن آن بر پیوستن این تکواژ به فعل تأثیر می‌گذارد. این امر نشان می‌دهد که صرفاً نمود واژگانی فعل بلاخص کرانمندی نمی‌تواند نقش محوری را در پیوستن تکواژ مذکور ایفا کنند. زیرا این پدیده تحت تأثیر ساخت صوری فعل نیز قرار می‌گیرند.

خلاصه مطالبی که در مورد طبقه‌بندی نمودی افعال کردی و رابطه آن با تکواژ ستاک‌ساز

غیرمعلوم بیان شد، در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۳: طبقه‌بندی افعال کردی براساس نمود واژگانی و رابطه آن با تکواژ $-r\bar{e}/r\bar{a}$

فعل	\pm کرانمند	\pm مرحله	\pm در X زمان	\pm به مدت X زمان	\pm نیاثت	\pm همگنی	$- \pm$ $r\bar{e}/r\bar{a}$
ایستایی گذرا	-	+	+	+	+	+	-
ایستایی ناگذرا	-	-	-	+	+	+	-
ایستایی نقطه‌ای	-	-	-	-	+	+	-
فعالیتی	\pm	+	-	+	+	+	\pm
دستاوردی تکرار شدنی	+	-	+	+	-	-	+
دستاوردی تکرار نشدنی	+		+	+	-	-	-
دستاوردی چرخه‌ای	-	+	+	-	-	-	\pm
غایتمند	+	+	+	+	-	-	+

۶- نتیجه گیری

هدف اصلی این مقاله بدست دادن تصویری روشن از نمود واژگانی فعل و رابطه آن با تکواژ ستاک‌ساز غیر معلوم $-r\bar{e}/r\bar{a}$ در کردی سورانی بود. داده‌های کردی سورانی این مسئله را به خوبی تبیین می‌کنند که صرفاً نمود واژگانی فعل توانایی تبیین حضور و یا عدم حضور تکواژ $-r\bar{a}/r\bar{e}$ را در سطح نحو ندارد، بلکه صورت فعل نیز نقش مهمی را در این امر ایفا می‌کند که خود بیانگر این مطلب است که رابطه ناگسستگی میان معنا و صورت فعل در این زبان وجود دارد. افزون بر این، بر اساس داده‌ها و استدلال‌های ارائه شده به این نتیجه رسیدیم که تکواژ $-r\bar{a}/r\bar{e}$ هم در رخدادهای کرانمند و هم ناکرانمند قابلیت پیوستن با فعل را دارد. بنابراین، هیچ رابطه مستقیمی بین ساخت غیر معلوم و کرانمندی وجود ندارد. همچنین این حقیقت آشکار شد که عبارت قیدی «در X زمان» و «به مدت X زمان» ممیزه استاندارد برای تمایز گذاشتن رخدادهای کرانمند و ناکرانمند نیستند. زیرا گروه قیدی «به مدت X زمان» در همه رخدادهای مفهوم گذر از یک مراحل میانی را نمی‌رساند و قید

«در X زمان» همیشه نقطه پایانی محصور و محدود را به تصویر نمی کشد. همین امر سبب می شود در اکثر رخدادها هر دو عبارات قیدی بکار روند و کاربرد هیچ کدام منجر به غیردستوری شدن جمله نشود. بنابراین، قیود مذکور همچون مؤلفه های معنایی «انباشت» و همگنی نمی توانند نقش محوری را در طبقه بندی نمودی افعال در کردی سورانی ایفا کنند.

کتابنامه

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۸۳). «افعال نمودی». مجموعه مقاله های ششمین کنفرانس زبان شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی. صص ۳۱-۲۵.
- جهان پناه تهرانی، سیمین دخت. (۱۳۶۳). «فعل های لحظه ای و تداومی در زبان فارسی امروز». مجله زبان شناسی شماره ۱. صص ۱۰۳-۶۴.
- راسخ، مهنا. (۱۳۸۸). گفتارهایی در نحو. تهران: نشر مرکز.
- روشن، بلقیس. (۱۳۷۷). معنی شناسی واژگانی: طبقه بندی افعال فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- شریفی، عبدالرحیم. (۱۳۹۰). طبقه بندی نمودی فعل های زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- صفا، پروش. (۱۳۸۰). «نمود و نقش های آن». دانشگاه تربیت مدرس. ویرنامه دوره ۵. صص ۱۱۴-۹۵.
- قرابی گرکانی، مرتضی. (۱۳۸۳). صفات اشیا در فلسفه تحلیلی و حکمت اسلامی. تهران: دفتر پژوهشی و نشر سهروردی.
- کریمی، یادگار. (۱۳۹۰). «بازبینی حالت مطلق در ساخت کنایی». مجله پژوهش های زبانی. دوره دوم. شماره ۲. صص ۴۹-۳۳.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناختی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجیدی، مریم. (۱۳۸۸). «جلوه ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی». نشریه زبان و ادبیات پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۵. صص ۱۵۸-۱۳۳.
- نخاوی، فاخته. (۱۳۸۷). «بررسی نمود و انواع مختلف آن و تمایز نمودی عمده در زبان فارسی». مجموعه مقاله های نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش های میان رشته، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. صص ۶۶-۴۴.
- Ahmad, Zh.O. (2008). *Tense-Aspect system in English and Kurdish*. MA T, University of Sulaimany.

- Alexiadou, Artemis. (2012). *Active, middle and passive: understanding voice*. Osaka-Kyoillu.ac.jp.
- Amin, W.O. (2004). *čand asoyaki tri zimanawani: A new horizon of linguistics*. Arbil: Aras Press.
- Comrie, Bernard. (1976). *An introduction to the study of verbal aspect and related problems*. Cambridge: University Press.
- Carlson, Gregory N. (1979). *Generics and atemporal when*. Linguistics and Philosophy. Alexiadou,
- Doron, Edit. (2003). *Agency and Voice: The semantics of the Semitic templates*. Natural Language Semantics.
- Croft, William. (2010). *Verbs: Aspect and argument structure*. University of New York, Mexico Essex.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb construction in Persian*. Doctoral dissertation University of Essex.
- Karimi-Doostan, G. (2005). *Light verb and structural case*. Lingua 115: 1737-1756.
- Kratzer, Angelika. (2002). *Telicity and the meaning of objective case*. University of Massachusetts at Amherst.
- Rothstein, Susan. (2004). *Structuring events*. published by Black well publishing Ltd.
- Schafer, Florian. (2012). *The syntactic construction of two non-active Voices: Passive and middle*. *Journal of Linguistics*, 48, pp 134.
- Smith, c.s. 1991. *The Parameter of Aspect*, Dorderech: kluwer.
- Tenny, Catol. L. (1994). *Aspectual roles and the syntax- in semantic interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Travis, Lisa. (1991). *Inner aspect and the structure of VP*. Ms. McGill University.
- Van Valin, Jr. Robert D. (2007). *Exploring the Syntax- Semantic interface*. Cambridge: University Press.
- Vendler, Zeno. (1957). *Verb and times*. Review, Vol, 66, No.2, pp 143-160, published by Duke University Press.
- (1967). *Linguistic philosophy*. Lthaca: Cornell University Perss.